

ای قاضی بفرمای تا کیه کفیل خود کند زن گفت اینک قاضی  
دو تا که اولی تا یکم یک کدو کفیل این لرستان

مسلمانان کفیل منست قاضی گفت ای زانیه ای خواهی که از وی  
ملازمی که قاضی بنام کفیل ای زانیه در سوره که آمده

بگریزی و مراد دست وی اندازی تا آنچه با قاضی کند با من  
و بنام کفیل که کفیل نامی که کفیل بک

گند و درخیز و بیرون دو کدو کفیل خدای تو باد **قطعه**  
ای طر وطن که خدا کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

در وایهای نفس کفیل کسی مشو  
نظر و ایام کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

انترسم که با هزار غریزی شوی دلیل  
قوت که کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

تن در دهد بجهت بی چراید بوقت کار  
کافور کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

هر باک دانی که نشود خبیر کفیل  
سوز کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

**مطایبه** پیری که کام جوانی براند بود از قوت کار اینی  
بپیر که کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

مانند کنیزی صاحب جمال خرید و بوقت فرستش در کنار  
فالمعبر به جاله ایتمر جادیه عاتقه لایحه و دست دقتی که کار

گشید هر چند که پیور بیس بود اما آلتش مساعیت نمود  
بهدر به هر که کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

**مطایبه** زنی از شوهر خود شکایت پیش قاضی برد که مرا  
بمورد لله عجل

یک لحظه فارغ نمی گذارد نه در خلا و نه در ملائنه در وقت  
فادح و ناز نه تنها و نه طوی این نه غیر الله

خبر کردن و نه در وقت نان بخن و نه در وقت کما روزی  
وقت و نه در وقت و نه در وقت لوه کف

دارم و نه در وقت کما نمازی کذازم شوهرش گفت من  
رو نام نماز لاله کفیل کفیل کفیل

ترا از برای این خواسته ام زن گفت ایها القاضی حسبه  
کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

لله تعالی تعیین کن در شبانوزی چند بار با من نزدیک  
کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

گند تا من بدانم و خود را بان راست گردانم قاضی گفت ده بار  
کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

زن گفت طاقت این ندارم گفت نه بار گفت طاقت این نیز  
کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

ندارم و همچنین گفت تا بنیچ بار رسانید گفت طاقت  
کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

این نیز ندارم قاضی گفت ای بر تو می خواهی که این  
کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

مسکین را بهم باشد زن گفت مرا ضعیف شدم مرد گفت  
کفیل کفیل کفیل کفیل کفیل

ای